

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۰
صفحات: ۱۵۰-۱۲۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۸/۲۱

نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول و پیامدهای آن

دکتر حبیب‌اله کمالی*

چکیده

با آغاز جنگ جهانی اول، ایران که در آستانه تقسیم شدن میان روس و انگلیس بود، معجزه‌آسا نجات یافت و از نو حکومت مشروطه در کشور برقرار گردید. لیکن دولت ایران نتوانست از فضای بازی که در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی به وجود آمده بود استفاده کند. دولت ایران متوجه این واقعیت نشد که علی‌رغم کینه و نفرت تاریخی ملت ایران نسبت به روس و انگلیس، مصالح ایران اقتضا می‌کرد که با این دو دولت متحد شود. دولت ایران به‌جای اتحاد با روس و انگلیس، اعلان بی‌طرفی کرد که از سوی عثمانی، انگلیس و روسیه نقض شد و خاک ایران عرصه تاخت و تاز نیروهای متحدین و متفقین گردید. در این میان، وجود دودستگی و اختلاف نظر بین وکلای مجلس، اعضای کابینه و احزاب سیاسی ایران از یک طرف و سرسپردگی احمدشاه و وزرای اصلی او به روس و انگلیس از سوی دیگر، بیش از پیش بر تزلزل و بی‌ثباتی کابینه‌ها و گسترش اغتشاش و هرج و مرج در کشور و تضعیف دولت افزود و در نهایت، به توافق سه‌جانبه روس-انگلیس-ایران در اوت ۱۹۱۶ و تحت‌الحمایگی ایران انجامید. اما این بار هم معجزه‌ای به وقوع پیوست و ایران از تجزیه رست؛ این معجزه، انقلاب مارس ۱۹۱۷ روسیه بود.

کلید واژه‌ها

ایران در جنگ جهانی اول، نقض بی‌طرفی ایران، رقابت متحدین و متفقین در ایران.

* عضو هیأت‌علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاداسلامی، واحد زنجان habibollah_kamali@yahoo.com

مقدمه

در آستانه جنگ جهانی اول، ایران رسماً یک کشور مستقل بود و در رأس حکومت، پادشاه کمسن و سال و ضعیف‌النفس، احمدشاه قاجار قرار داشت؛ اما در واقع، از حاکمیت و استقلال ایران اسمی بیش باقی‌نمانده بود. مجلس شورای ملی تعطیل شده بود و دولت‌های روس و انگلیس از برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس سوم جلوگیری می‌کردند. در شمال ایران، حکام ایالات و ولایات همه از عمال دولت روسیه بوده و از کنسول‌های روس دستور می‌گرفتند. مالیات را کنسول‌های روس وصول می‌کردند و دامنه این روش را تا اصفهان و حتی منطقه بی‌طرف کشانده بودند. در جنوب ایران، انگلیسی‌ها با شیخ محمره (خزعل‌خان) و خان‌های بختیاری و بلوچ چنان رفتار می‌کردند که گویی دولت ایران در تهران وجود ندارد (کاظم‌زاده، ۱۳۴۵: ۶۴۸-۶۵۰). در نیمه اول سال ۱۹۱۴، استقلال ایران چنان محو و زوال قدرت دولت چنان عیان شده بود که ناصرالملک نایب‌السلطنه «صریح» می‌گفت «...ایران از دست رفته است و امیدی به بقای استقلال و تمامیت ملکیه این کشور نمی‌توان داشت!» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۶). در این شرایط وخیم، «برای نجات ایران، راهی جز معجزه و کرامت به‌نظر نمی‌رسید. خوش‌بختانه این اعجاز به‌عمل آمد و عفریت جنگ به شکل فرشته زیبایی در انظار هموطنان ما جلوه کرد» (سپهر، ۱۳۳۶: ۹).

گفتار اول: خاورمیانه و جنگ جهانی اول

الف) آغاز جنگ بین‌الملل و تسری آن به خاورمیانه

اروپا که از سال ۱۹۰۷ به دو بلوک تقسیم شده بود، از سال ۱۹۱۱ آشکارا وارد «صلح مسلح» گردید. در پایان سال ۱۹۱۳، وقوع جنگ در اروپا «ضروری و اجتناب‌ناپذیر» به‌نظر می‌رسید و امپراتوری آلمان که از آمادگی نظامی کافی برخوردار بود، با متحد خود اتریش در پی بهانه مناسبی برای شروع جنگ بودند (نقیب‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۱). با قتل ولیعهد اتریش (آرشیدوک فرانسوا فردینان) و همسر او در شهر «سراجه‌وو»^۱ در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، این بهانه به‌دست آمد؛ و به این ترتیب، در اول اوت ۱۹۱۴ جنگ بین آلمان و روسیه، در سوم اوت بین آلمان و فرانسه و در چهارم اوت بین آلمان و انگلستان آغاز شد و دامنه آن به پنج قاره جهان کشیده شد (خواججه‌نوری، ۱۳۴۹: ۲۳۲-۲۳۴). در ماه‌های اول جنگ، متحدین و متفقین می‌کوشیدند تا

1- Sarajevo

کشورهای بی‌طرف را یا به طرف خود جلب نمایند، یا از پیوستن آن‌ها به دشمن جلوگیری کنند. نخستین کشوری که از بی‌طرفی خارج شد، امپراتوری عثمانی بود که در اول نوامبر ۱۹۱۴ به جبهه متحدین پیوست و به متفقین اعلان جنگ داد (نقیب‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۴۵). به این گونه، شعله‌های جنگ اروپا به خاورمیانه نیز زبانه کشید.

ب) اهداف متحدین و متفقین در خاورمیانه

از نظر امپراتوری آلمان، ورود عثمانی به جنگ پیامدهای استراتژیک بسیار مهمی داشت. نخستین پیامد، بسته ماندن تنگه‌های بسفر و دار دائل و جلوگیری از برقراری رابطه بین نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه و نیروهای دریایی انگلیس و فرانسه در دریای مدیترانه بود. دومین پیامد این بود که متحدین را قادر می‌ساخت از خاک عثمانی به‌عنوان یک پل برای ارتباط با کشورهای خاورمیانه و آسیا استفاده کنند. و بسیاری از آن‌ها، از جمله ایران، را به نفع خود وارد کارزار نمایند (نقیب‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۴۸). سومین پیامد این بود که آلمان امکان می‌یافت، با کمک نیروهای ترکیه، به سواحل خلیج فارس دست یابد و ضمن بیرون راندن روس و انگلیس از ایران، هندوستان را از تصرف بریتانیا خارج سازد (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۱-۳۰). دولت عثمانی نیز تلاش می‌کرد با پشتیبانی آلمان، مرزهای خود را به برخی از نواحی شمال غربی ایران و بعضی از مناطق ماوراء قفقاز گسترش دهد (همان، ۳۱). به نوشته وینستون چرچیل، «ابزار حمله ترک‌ها جنبش پان‌تورانیسم بود که این خود به‌عنوان موتور محرک پان‌اسلامیسم انتخاب شده بود. دولت آلمان می‌خواست از این جنبش مانند قلعه‌کوبی قوی استفاده کند و دژ انگلیسی هند را در هم بکوبد» (Behnam, 1957: 123).

دولت‌های روس و انگلیس هم اهداف خاصی را در خاورمیانه دنبال می‌کردند. روسیه با دولت عثمانی حساب‌های قدیمی داشت و امیدوار بود که با فرا رسیدن جنگ، مسأله بغازهای بسفر و دار دائل را به نفع خود حل کند و نقشه خود را برای تقسیم ایران به اجرا در آورد (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۱). سیاست جنگی دولت بریتانیا در وهله اول متوجه نبرد در اروپا بود و سیاست خاورمیانه‌ای اش تحت‌الشعاع جنگ در اروپا قرار داشت. با این حال، بریتانیا منافع فراوان و درگیری درازمدتی در خاورمیانه داشت که نمی‌توانست از آن‌ها صرف‌نظر کند (Olson, 1984: 32). بریتانیا می‌خواست متصرفات آسیایی امپراتوری عثمانی را گرفته و یک زنجیر ممتد مستعمراتی از کشورهای وابسته و اسیر از مصر تا هندوستان به‌وجود آورد؛ و در این

ضمن، از تصرف تنگه‌های دریای سیاه به وسیله روسیه جلوگیری کند (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۱). همچنین، بریتانیا از این نگران بود که در صورت اتحاد عثمانی با آلمان، ترک‌ها حمایت اعراب را به دست آورند و با اعلام «جهاد»، افغانستان و قبایل مرزنشین را علیه انگلیسی‌ها بشورانند. از این‌رو، پیش از ورود دولت عثمانی در جنگ، یک نیرو از هند به شط‌العرب فرستاد «در ظاهر» برای حفاظت از تأسیسات نفت آبادان و «در واقع» برای این‌که به ترک‌ها بگوید که بریتانیا با کسی «شوخی» ندارد؛ و به اعراب هم نشان بدهد که بریتانیا حاضر است از آن‌ها حمایت کند. به گزارش مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۴ ژنرال بار و عضو وزارت امور هندوستان به کابینه بریتانیا، «این نمایش خیره‌کننده و غیرمنتظره قدرت تهاجمی، فوراً بر نگرش شیوخ محمره و کویت و همچنین ابن سعود تأثیر خواهد گذاشت و حمایت اعراب، هر گونه امید ترک‌ها به موفقیت در بین‌النهرین یا مصر را نقش بر آب خواهد کرد» (مجد، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۲).

گفتار دوم: ایران و بی طرفی در جنگ جهانی اول

الف) اعلان بی طرفی دولت ایران

به محض آغاز جنگ در اروپا، کابینه ایران تغییر یافت و در ۱۸ اوت ۱۹۱۴ کابینه جدیدی به ریاست میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک تشکیل شد. مستوفی‌الممالک تصمیم به اتخاذ سیاست بی طرفی گرفت (سپهر، ۱۳۳۶: ۸۹ و ۴۶)، ولی با توجه به این‌که عثمانی‌ها قبایل کرد ساکن مناطق شرقی خاک عثمانی را ترغیب و تحریک می‌کردند که به روستاهای مسیحی‌نشین ایران که تحت حمایت قشون روس بودند حمله‌ور شوند، همچنین، با نگرش به تقویت قوای عثمانی در ایالات مجاور ایران و روسیه از اوت ۱۹۱۴ (Olson, 1984: 39)، قبل از اعلان رسمی این سیاست، لازم بود از روسیه و عثمانی پرسش شود که بی طرفی ایران را محترم خواهند شمرد یا خیر. عاصم‌بیک سفیر کبیر عثمانی در تهران، در پاسخ به علاء‌السلطنه گفت که «حضور قشون روس در آذربایجان، قطع نظر از این‌که حدود ما را تهدید می‌کند، خود ناقص این بی طرفی است؛ و مادام که قشون اجنبی در خاک ایران اقامت دارد، واضح است که نمی‌تواند به رعایت کامل این بی طرفی از طرف روس‌ها مطمئن بود. از این‌رو، دولت عثمانی نمی‌تواند نسبت به بی طرفی ایران متعهد باشد و آن را رعایت کند» (سپهر، ۱۳۳۶: ۹۰-۸۹).

علاء‌السلطنه در جلسه‌ای که با حضور مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء و وزیرای مختار روس و

انگلیس (کروستوتس^۱ و تونلی^۲) تشکیل شد، اعلان بی‌طرفی ایران را مطرح کرد. در این جلسه، مستوفی‌الممالک اوضاع آذربایجان را تشریح و وضع اکراد و هیجانی را که در آن‌ها به‌وسیله مأموران عثمانی تولید شده بود (با مشکلاتی را که ممکن بود بعدها بروز نماید) به درستی بیان کرد و برای جلوگیری از هر گونه حوادث ناگوار و «حصول اطمینان عثمانی‌ها»، تقاضا نمود که «دولت روس به مواعید مکرر خود وفا نموده» و با توجه به این که فعلاً اوضاع آذربایجان موجب نگرانی نیست، قشون خود را از نقاط شمالی ایران ببرند. نتیجه مذاکرات این شد که دولت ایران تقاضای خود را کتبا به سفارت روس اظهار نماید. روز بعد، وزیر خارجه ایران نامه‌ای در این زمینه به سفارت روس نوشت و رونوشت آن را به سفارت انگلیس فرستاد و اظهار داشت «نظر به مساعدت‌هایی که از طرف دولت اعلی‌حضرت پادشاه انگلستان نسبت به امور ایران می‌شود، مترصد است در موضوع مراسله مزبور نیز از تأیید نظریات دولت ایران مضایقه ننمایند». نظیر این اقدام به‌وسیله سفارت‌های ایران در پتروگراد و لندن هم به‌عمل آمد (همان، ۹۱-۸۹).

ب) موافقت بریتانیا با بی‌طرفی ایران

از همان آغاز جنگ در اروپا، دولت بریتانیا می‌کوشید تا از جنگ با دولت عثمانی بپرهیزد زیرا بریتانیا بر بخشی بزرگ از مسلمانان (از مصر تا هندوستان) حکومت داشت و نمی‌خواست علیه دولت عثمانی [او سلطان آن که خود را خلیفه مسلمین جهان می‌خواند] جنگی را آغاز کند. از این‌رو، میسیون‌ها (هیات‌ها) یی را نزد اعراب فرستاد تا تهدید «جهاد» را خنثی کند. هدف دیگر این دولت، تأمین بی‌طرفی ایران در جنگ بود (Olson, 1984: 35-36). سر ادوارد گری وزیر خارجه بریتانیا در پارلمان آن کشور اعلام کرده بود «ما مایلیم که ایران در خلال جنگ بی‌طرف بماند و استقلال کامل خود را در پایان جنگ حفظ نماید» (Saifpour Fatemi, 2: 1952). ولی در تأمین هدف اخیر، مشکل قابل‌ملاحظه‌ای وجود داشت که بخشی از آن ناشی از اتحاد با روس‌ها بود (که دولت بریتانیا را مجبور می‌کرد با آن‌ها مشورت کند و در مسائل ایران و منطقه مواضع دولت روسیه را مورد ملاحظه و رعایت قرار دهد زیرا روسیه تامین‌کننده اصلی نیروی نظامی علیه ترک‌ها بود). از سوی دیگر، افزایش سربازان روس در آذربایجان،

1- Korostovetz

2- Townley

بی‌طرفی ایران را از همان آغاز به خطر می‌انداخت (Olson, 1984: 36). با وجود مساعدت و همراهی بریتانیا، سفارت روس در تهران با تقاضای ایران مخالفت کرد. در نامه سفارت روس به وزارت خارجه ایران آمده بود: «... احضار قشون روس از آذربایجان فعلاً غیرممکن است زیرا فقط وجود قشون مزبور می‌تواند موجبات امنیت اتباع روس و خارجه را فراهم آورد؛ به‌واسطه عدم وجود قوای دولت علیه ایران، این امنیت ممکن‌الحصول نمی‌باشد» (سپهر، ۱۳۳۶: ۹۱). چندی بعد، یعنی در ژانویه ۱۹۱۵، کروستوتس وزیر مختار روس در حضور تونلی وزیر مختار انگلیس، به مقامات وزارت خارجه ایران «صریح اعتراف کرد که در دو سال گذشته، ضروریات استراتژیک و نه حفظ نظم و حمایت از منافع روسیه، علت نگهداری سربازان در شمال ایران بوده است» (Olson, 1984: 46). پس از ورود دولت عثمانی به صف متحدین در اول نوامبر ۱۹۱۴، دولت ایران چاره‌ای جز این نداشت که در همان روز، بی‌طرفی خود را در جنگ رسماً اعلام نماید (سپهر، ۱۳۳۶: ۹۱-۸۹).

ج) نقض بی‌طرفی ایران

هدف‌های اولیه فرماندهی ترکیه و آلمان منحصر به عملیات نظامی فعال در ماوراء قفقاز و متوقف کردن روس‌ها و ممانعت از انتقال قوای روس از این جبهه به جبهه اروپا بود (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۲). از این‌رو، در ۱۵ نوامبر قوای عثمانی با جمعی از اکراد وارد ناحیه قطور شدند و از آن‌جا روانه خوی گردیدند (سپهر، ۱۳۳۶: ۹۲). عثمانی‌ها به تدریج خوی، ساوجبلاغ (مهاباد) و ارومیه را اشغال کردند و در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ تبریز را به تصرف در آوردند (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۸). هم‌زمان با انجام این عملیات، قوای ترکیه تا اواخر ژانویه به چهل کیلومتری اهواز رسیدند (رایت، ۱۳۵۹: ۱۶۴). آلمان‌ها نیز با کمک عوامل مزدور خود در میان عشایر خوزستان، لوله‌های نفت را از کار انداختند (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۷-۳۶). دولت انگلستان هم که از آغاز جنگ دفاع از منافع حیاتی خود را در بالای خلیج فارس مورد توجه قرار داده بود (رایت، ۱۳۵۹: ۱۶۴)، در ۶ نوامبر ۱۹۱۴ دژ «فاو» را تصرف کرد و در ۱۰ نوامبر جزیره و بندر آبادان را اشغال نمود. در همین زمان، یک گردان از قوای انگلیسی- هندی وارد بوشهر شد (سایکس، ۱۳۲۳: ج ۲: ۶۷۵).

دولت ایران از همان ابتدا در مقابل تجاوز نیروهای عثمانی و انگلیس به خاک ایران بی‌طرف

واکنش نشان داد و یادداشت‌های اعتراض به دولت‌های مزبور فرستاد. اما این یادداشت‌ها و یادداشت‌های بعدی ایران بدون جواب ماندند و خاک ایران، عرصه تاخت و تاز دولت‌های روس، عثمانی، انگلیس و عوامل آلمان گردید (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۳۷-۳۶).

گفتار سوم: گرایش ایرانیان به متحدین

خبر فتوحات سربازان آلمان در روسیه، ایرانیان حساس را که از روس‌ها ناامید و از انگلستان رنجه خاطر بودند به هواداری از متحدین وادار کرد (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۶)، و صدور فتوای جهاد بر ضد بریتانیا، فرانسه و روسیه از طرف سلطان عثمانی و شیخ‌الاسلام خیری افندی پیشوای مسلمانان ترک در نوامبر ۱۹۱۴ (ر.ک. به: مجد، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۵)، بر تمایل ملت ایران به آلمان و عثمانی و نفرت از روس و انگلیس افزود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳: ۲۸۲). به گزارش مورخ نوامبر هنری مور گنتاو سفیر آمریکا در قسطنطنیه، در فتوای خیری افندی آمده بود که «اسلام مورد هجوم دشمنان قرار گرفته» و بر همه مردان مسلمان ۷ تا ۷۰ سال فرض است که به دفاع از دین خود بپردازند. در این فتوی، جنگ با متحدان ترکیه، یعنی آلمان و اتریش، بر مسلمانان حرام شده بود. مور گنتاو در پایان گزارش خود افزوده بود: «حکم رسمی جهاد که در پیوست گزارش آمده، همان چیزی است که آلمان‌ها مدت‌ها آرزویش را داشتند تا به واسطه آن، مسلمانان مصر و هند قیام کنند» (مجد، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۷). این فتاوی مورد تأیید و حمایت مجتهدان شیعه در کربلا و نجف قرار گرفت، آن‌ها از دولت ایران خواستند تا در کنار ترکیه مسلمان بایستد (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۴۰).

الف) افتتاح مجلس سوم

انتخابات مجلس شورای ملی ایران، علی‌رغم کارشکنی‌ها و مخالفت‌های آشکار روس و انگلیس و ناصرالملک نایب‌السلطنه، تحت فشار افکار عمومی از ژانویه ۱۹۱۴ در تهران و از آوریل همان سال در ایالات باکندی تمام آغاز شده بود و از طرف دولتین مزبور کوشش به عمل می‌آمد تا کسانی که به نمایندگی مجلس انتخاب می‌گردند، آدم‌های بی‌خطر یا «محافظه‌کار» باشند. راسل وزیر مختار آمریکا در تهران در گزارش مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۴ خود به وزارت خارجه آمریکا درباره نمایندگان انتخاب شده نوشت: «...همگی نمایندگان خوبی هستند. هیچ رادیکالی بین آن‌ها نیست؛ حداکثر می‌توان گفت که محافظه‌کار و محتاطند که این را هم تا

حدودی نباید منفی تلقی کرد. زیرا هیچ کدامشان مرتجع نیستند...» (مجد، ۱۳۹۰: ۴۹-۴۱). هدف ملیون ایران این بود که مجلس سوم قبل از تاج‌گذاری احمدشاه (۱۹ ژوئیه ۱۹۱۴) گشایش یابد (همان، ۴۴)، ولی دیپلمات‌های روس و انگلیس در تهران، از بیم آن که مبدا افکار ملت مسلمان ایران بر علیه آن‌ها به جوش آید و آن افکار در مجلس شورای ملی منعکس شود، با افتتاح مجلس در وقت مقرر مخالفت کردند. با شروع جنگ جهانی و باز شدن فضای سیاسی در کشور، و در نتیجه مجاهدات فون کاردرف کاردار سفارت آلمان در تهران، مجلس سوم در ۵ دسامبر ۱۹۱۴ کار خود را آغاز کرد (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۷ و ۱۰۱). در این مجلس، عده دموکرات‌ها ۳۱، اعتدالی‌ها ۲۹، هیأت علمیه ۱۴ و بی‌طرف‌ها که با دموکرات‌ها ائتلاف کردند، ۲۰ نفر بودند. حزب اعتدال نیز به ناچار دو دسته شدند و یک دسته آن‌ها با دموکرات‌ها ائتلاف نمود (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۴).

ب) نفوذ آلمان‌ها در مجلس، احزاب و مطبوعات ایران

از آن‌جا که اشغال قوای روس و انگلیس در ایران، از فشار به آلمان و عثمانی در بالکان و گالی پولی، قفقاز، بین‌النهرین و سایر نقاط می‌کاست، دولت‌های آلمان و عثمانی با همه وسایل ممکن می‌کوشیدند تا بلکه دولت ایران را به طرف جنگ بکشانند و موجبات ورود قشون روس و انگلیس را به ایران فراهم سازند. کشانیدن ایران به دایره دشمنان متفقین، فایده دیگری هم داشت و آن این بود که جنگ عثمانی با متفقین را از جنگ خصوصی دولتی با دولت دیگر خارج کرده و به جنگ عالم اسلام با متفقین تبدیل می‌کرد. در این صورت، انعکاس آن در افغانستان، هند، مصر، قفقاز، و ترکستان نتایج مطلوب را از نقطه نظر آلمان و عثمانی به بار می‌آورد (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۳۸-۳۳۷). از این‌رو، روز بعد از افتتاح مجلس، کاردار سفارت آلمان در منزل وحیدالملک شیبانی با بعضی از وکلای دموکرات از قبیل سیدمحمدرضا مساوات و سیدجلیل اردبیلی «محرمانه ملاقات کرد و طرح یک اکثریت به‌وسیله ائتلاف بین حزب دموکرات با اعتدالیون به رهبری میرزا محمدصادق طباطبایی، ریخته شد. مقصد نهایی آن اکثریت، ترک بی‌طرفی ایران به نفع آلمان و عثمانی بود» (همان، ۴۷).

دومین اقدام کاردار آلمان جلب تمایل مطبوعات ایران بود (همان، ۴۴). از میان جراید ملی که بعد از گشایش مجلس سوم دایر شدند، فقط «رعد» و «عصر جدید» به هواداری صریح متفقین (روس و انگلیس) چیز می‌نوشتند (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۵). سومین اقدام کاردار آلمان،

اعزام مبلغان به ایالات و ولایات بود تا افکار عمومی را علیه متفقین بسیج نمایند و از ایران دوستی و اسلام‌پرستی آلمان‌ها داستان‌ها سرایند (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۵-۴۴).
چهارمین اقدام آلمان‌ها در ایران، فعالیت‌های نظامی بود که از طرف ستاد ارتش آن کشور نقشه‌کشی و به موقع اجرا گذاشته می‌شد. تمام فعالیت‌های وابسته نظامی جدید سفارت آلمان (کنت کانیتس) متوجه این بود که در ایالات و نواحی مختلف ایران، علیه متفقین شورش برپا شود. عده‌ای مأمور مخصوص نیز جهت خرابکاری و عملیاتی که به‌منظور انحراف توجه دشمن صورت می‌گیرد، مستقیماً به ایران اعزام شدند تا به سهم خود، به اجرای نقشه‌های وابسته نظامی آلمان کمک کنند. برجسته‌ترین این مأموران، واسموس، نیدر مایر و زوگمایر بودند (لنزوسکی، ۱۳۵۶: ۱۷۱).

ج) واکنش‌های متفقین به اقدامات آلمان‌ها در ایران

وزرای روس و انگلیس (کروستوتس و تونلی)، با هشیاری تمام، فعالیت‌های دولت، مجلس، احزاب سیاسی و مطبوعات ایران را زیر نظر داشتند و با تمام قوا تلاش می‌کردند از ائتلاف احزاب دموکرات و اعتدال و پیوستن دولت ایران به متحدین جلوگیری کنند. در ایالات و ولایات نیز بر کنترل و مراقبت خود از کنسولگری‌ها و اتباع آلمان و عثمانی و اتریش افزوده و از مصادره اموال و ضرب و شتم و دستگیری و تبعید کنسول‌ها و اتباع متحدین نیز خودداری نمی‌کردند (سپهر، ۱۳۳۶: ۹۳-۴۷). لرد کرزن بعدها در گزارش مورخ اوت ۱۹۱۹ خود به کابینه بریتانیا در این باره نوشت:

گرچه حکومت ایران به ظاهر بی‌طرفی خود را در این جنگ اعلام کرده بود ولی... وضع عمومی ایران تحت‌تأثیر علل و عوامل متعدد که برخی از آن‌ها ناشی از تبلیغات مضر آلمان‌ها، برخی دیگر معلول حمله نظامی ترک‌ها به ایران و قسمتی هم معلول خصومت خود حکومت ایران نسبت به متفقین بود چنان سخت و حساس گردید که ما برای حفظ امنیت مرزهای افغان و نیز برای حفاظت از منافع مستقیم خود و متفقین مان در ایران، ناچار شدیم از همان آغاز امر، این کشور را (در عین بی‌طرفی) تقریباً به شکل صحنه‌ای از صحنه‌های مهم جنگ جهانی تلقی کنیم (اسناد محرمانه، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۴).

د) توافقات‌های محرمانه ۱۹۱۵ روس و انگلیس

در ژانویه ۱۹۱۵ قشون روس در ناحیه «ساری کامیش»، شکست سختی به ارتش سوم عثمانی که تحت فرماندهی انور پاشا وزیر جنگ نبرد می‌کرد وارد ساخت و ۷۰ هزار نفر از ۹۰ هزار سرباز این ارتش را به هلاکت رساند؛ و در ۳۰ ژانویه تبریز و تا اوایل ژوئن، آذربایجان را از وجود قوای عثمانی پاک کرد. دولت روسیه با استفاده از این پیروزی و آغاز عملیات تهاجمی انگلیسی‌ها در «گالی پولی»، تقاضای تعیین وضعیت بغازها را مطرح ساخت (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۴۱-۳۸).

در ۴ مارس ۱۹۱۵، سازونوف وزیر خارجه روسیه، با اطمینان از نظر مساعد دولت فرانسه و به اتکای وعده‌هایی که دولت انگلستان ضمن قرارداد ۱۹۰۷ به روسیه داده بود، یادداشتی به‌عنوان سفیران انگلیس و فرانسه در پتروگراد نوشت و موضوع ضمیمه کردن قسطنطنیه را به خاک روسیه مطرح نمود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۲۶-۴۲۵). پس از مذاکرات مفصلی که هم‌زمان در پتروگراد، لندن و پاریس انجام شد، پیشنهاد روسیه مورد موافقت انگلیس و فرانسه قرار گرفت. دولت انگلیس در یادداشت ۱۲ مارس خود به دولت روسیه، متقابلاً درخواست کرد که در قبال انجام خواسته روسیه، منطقه بی‌طرف ایران (یاد شده در قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس) رسماً ضمیمه منطقه نفوذ بریتانیا گردد. این درخواست، در جوابیه مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۵ دولت روسیه مورد قبول قرار گرفت (شیخ‌الاسلامی: ۴۲۹-۴۲۶؛ مجد، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۱).

موافقت راجع به واگذار کردن منطقه بی‌طرف به بریتانیا و افزایش «تهدید آلمان»، منجر به کاهش رقابت انگلیس و روس در ایران گردید. هر دو طرف، وزرای مختار سابق خود در تهران را فرا خواندند و به‌جای آن‌ها چارلز مارلینگ^۱ و فون اتر^۲ را به ایران اعزام نمودند (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۲).

ه) تشدید فعالیت آلمان‌ها در ایران

به گزارش مورخ ۴ فوریه ۱۹۱۵ سر کنسول آمریکا در تهران (کریگ وادزورث)، این‌که دولت ایران تا این تاریخ در مقابل وسوسه‌های آلمان مقاومت کرده و در مسیری گام برنداشته بود که ایرانی‌های هوشمندتر پایان آن را بدون شک نابودی کامل ایران می‌دانستند، تا حدود زیادی

1- Charles Marling

2- Von Etter

مدیون تلاش‌های سر والتر تونلی وزیر مختار انگلیس در تهران بود (مجد، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۲۴؛ نیز ر. ک. به: Olson, 1984: 24-70)، ولی با رفتن تونلی و آمدن مارلینگ، این وضع تغییر یافت. از بهار ۱۹۱۵، به‌خصوص در آوریل که پرنس رویس وزیر مختار آلمان از مرخصی طولانی خود به تهران بازگشت، فعالیت‌های خراب‌کارانه و سری عوامل دیپلماتیک و سایر عوامل آلمان در ایران، که هدف از آن‌ها استخدام و تشکیل گروه‌های مسلح بود، چنان ابعادی یافت که بر همه آشکار گردید. از آن‌جا که ارتش ترکیه در قفقاز، آذربایجان و بین‌النهرین متحمل شکست‌های پی در پی شده بود، آلمان‌ها تصمیم گرفته بودند که تلاش‌های خود بر ضد روس و انگلیس در ایران را بر فعالیت‌های انحرافی و خراب‌کارانه متمرکز سازند «آلمانی‌ها با استفاده از روابطی که با دموکرات‌ها و ملیون ایرانی داشتند، سعی می‌کردند ایران را متقاعد سازند تا در کنار قدرتهای مرکزی وارد جنگ شود... انتقال قوای نظامی روس، انگلیس و فرانسه به جبهه‌های جنگ اروپا، باعث تشدید فعالیت‌های آلمان‌ها در ایران شد» (مجد، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۶).

فون کاردرف کاردار سفارت آلمان با سران حزب دموکرات به تمرکز قوای ملی پرداختند (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۷۰). دستور سازمان‌دهی و جلب افراد و همراه کردن عشایر، از سوی کمیته مرکزی حزب دموکرات به کمیته‌های ایالات و ولایات، مخصوصاً کمیته کرمانشاه، صادر شد و تصمیم گرفته شد که جبهه‌ای در شمال (از رشت تا مازندران و گرگان و صحراهای ترکمان) تشکیل داده شود. به این منظور، میرزا کوچک‌خان به رشت اعزام گردید، و عده‌ای دیگر به مازندران، شاهرود و ترکمن صحرا فرستاده شدند تا از پیش‌روی روس‌ها جلوگیری یا آن‌ها را مشغول نمایند (اعظام‌قدسی، ۱۳۴۹: ج ۱: ۲۸۳-۲۸۲). در گیلان، میرزا کوچک‌خان با کمک افسران آلمانی و عثمانی به سازمان‌دهی جنبش چریکی جنگل پرداخت و حمله به نیروهای روس را در طول جاده انزلی-قزوین آغاز کرد (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۷۲).

در تهران، کنت کانیتس وابسته نظامی سفارت آلمان یک قسمت مهم از افسران سوئدی را که مأمور اصلاح تشکیلات ژاندارمری ایران بودند، به استخدام دولت آلمان در آورد و رکن اعظم نیروهای مسلح ایران را به طرف متحدین متمایل نمود (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۷۹). کرمانشاهان و همدان همچنان زیر کنترل مؤثر عوامل آلمان و عثمانی قرار داشت؛ و همین امر، امکان حرکت آزادانه میسیون‌ها و کاروان‌های مختلف آلمانی را با اسلحه به داخل خاک ایران فراهم می‌کرد (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۰). در فارس و بوشهر و اسموس با کمک عشایر تنگستانی به مقر نمایندگی

انگلیس در بوشهر حمله برد (سایکس، ۱۳۲۳: ج ۲: ۶۷۹). در اصفهان کنسول آلمان (دکتر پوژن^۱) و معاونش زایلر^۲ احساسات طرفداری از آلمان را در میان مردم و خان‌های بختیاری برانگیختند و در ماه مه توطئه قتل فون کاور^۳ (رئیس بانک استقراضی و نایب کنسول روس) را ترتیب دادند و در اواخر اوت، به گراهام سرکنسول انگلیس سوء قصد کردند (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۰۴-۲۰۳).

در این تاریخ، حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ آلمانی و اتریشی (که اغلب عضو میسیون نیدر مایر بودند) در اصفهان تمرکز داشتند. در آخر تابستان، واحدهای خراب‌کار تحت هدایت زوجمیر از اصفهان به جنوب شرقی ایران رفتند و در بین راه، عواملی از میان اهالی محلی اجیر کرده گروه‌های مسلح تشکیل دادند (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۴۸-۴۷). وظیفه گروه زوجمیر، تجهیز بلوچ‌های ایرانی و حمله به بلوچستان انگلیس بود (سایکس، ۱۳۲۳، ج ۲: ۸۲۷-۸۲۶). در این ضمن، میسیون‌هایی که به ریاست فون هنتیک مأمور افغانستان شده بود، به اتفاق نیدر مایر و گروه او، از راه بیرجند و هرات خود را به کابل رسانیدند و با امیر افغانستان (حبیب‌اله‌خان) وارد مذاکرات شدند (سپهر، ۱۳۳۶: ۶۵-۵۸).

در اروپا، تقی‌زاده (از رهبران حزب دموکرات) و عده‌ای دیگر از میهن‌پرستان ایرانی در برلن گرد آمدند و برای نجات ایران از فشار روس و انگلیس، «کمیته ایران آزاد» را تشکیل دادند (همان، ۲۲۱-۲۰۸).

و) مذاکرات محرمانه برای اتحاد ایران و آلمان

آلمان‌ها بعد از فتوحات در روسیه و بلغارستان و فراهم شدن زمینه یک قیام همگانی علیه روس و انگلیس در ایران، موقع را برای عقد یک عهدنامه سری با ایران مناسب دانسته و از اوایل سپتامبر تا اواسط نوامبر ۱۹۱۵ داخل مذاکره مستقیم با مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا شدند (همان، ۲۳۷). در خلال این احوال، «از ولایات غربی و جنوبی، از علما و اعیان و از رؤسای ایلات و عشایر تلگرافات لاینقطع به دولت می‌رسید که تکلیف آخرین را معین نماید... و همه انتظار داشتند دولت بی‌طرفی را به طرفداری از آلمان و متحدین او مبدل نماید (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۹۰). بنا بر تحقیقات جامع اولریش گرکه^۴ (مؤلف کتاب «ایران و آلمان تا ۱۹۱۹»)، طرف‌های

1- Pugin

2- Seiler

3- Von Kaver

4- Ulrich Gehrke

ایرانی و آلمانی یک قرارداد اتحاد بیست‌ساله منعقد کردند. طبق این قرارداد، مسئولیت آماده کردن ایران برای جنگ، کلاً به عهده آلمان‌ها بود و زمان مشارکت ایران در جنگ باز گذاشته شده بود (Olson, 1984: 110). علت نامعین گذاشته شدن زمان اعلان جنگ به متفقین این بود که رجال وطن‌پرست ایران «عجله را جایز ندانسته و می‌خواستند حالت بی‌طرفی ظاهری را حفظ کنند تا کمک نظامی آلمان به سر حد ایران برسد و اسلحه و مهمات کافی به همراهی عده زیادی صاحب منصب آلمانی برای تجدید تنسیقات قشون ایران وارد شود» (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۳۷).

ی) واکنش روس و انگلیس

عکس‌العمل پتروگراد در مقابل شایعات مربوط به عقد اتحاد میان ایران و آلمان و کودتای قریب‌الوقوع در تهران، بسیار شدید بود. وزیر خارجه روسیه به سفیر ایران در پتروگراد گفت اگر این شایعات درست باشد، «معاهده روس و انگلیس برای تضمین تمامیت ارضی ایران تبدیل به قراردادی برای نابودی این کشور خواهد شد» (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۳). گرچه مستوفی‌الممالک امضای معاهده سری با آلمان را به کلی تکذیب کرد و آن را «اراجیف محض» خواند، وزرای مختار روس و انگلیس قانع نگردیدند و نگرانی عمیق خود را به پتروگراد و لندن اعلام کردند (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۳۴-۲۳۱).

دولت انگلیس مصرانه خواستار آن بود که دولت روسیه «قوای مهمی» جهت تأمین خط «خانقین، همدان و تهران»، به ایران اعزام دارد (نخجوان، ۱۳۱۷: ۳۵۵-۳۵۶). در پاسخ به این درخواست، در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۵ فرمان اعزام سپاهی از نیروهای جبهه قفقاز به ایران صادر شد. ژنرال باراتف فرمانده این سپاه مأموریت داشت «تهران را در صورت اعلان جنگ اشغال کند» (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۴-۵۳). ژنرال باراتف با ستاد خود در ۳۰ اکتبر وارد انزلی شد و در اوایل نوامبر به قزوین رسید (نخجوان، ۱۳۱۷: ۳۵۶).

گفتار چهارم: واکنش ایران به اقدام مشترک روس و انگلیس

الف) تصمیم دولت به انتقال پایتخت

از آن‌جا که به روس و انگلیس وانمود شده بود که قوای ملی ایرانیان در روز عاشورا به سفارت‌خانه‌های آن‌ها و متفقین‌شان در تهران حمله‌ور شده و اعضای آن‌ها را (به تلافی آن‌چه

که در جنوب و شمال ایران با مأموران آلمان و عثمانی کرده بودند) دستگیر خواهند نمود، در اول محرم ۱۳۳۴ (۸ نوامبر ۱۹۱۵) فوجی از قشون روس روانه تهران گردید (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۹۳-۲۹۱). این نمایش نیرو به سرعت در اوضاع تهران اثر گذاشت و دولت تصمیم گرفت که در هفتم محرم (=۱۵ نوامبر) پایتخت را به اصفهان منتقل نماید. اما وزرای مختار روس و انگلیس از موضوع مطلع شدند و با قول به این که قشون روس به تهران تجاوز نخواهد کرد، مانع از حرکت شاه و دولت گردیدند (ر.ک. به: سپهر، ۱۳۳۶: ۲۳۹؛ بهار ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۱-۱۷؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۹۳-۲۹۱).

با فسخ عزیمت شاه از تهران، وزرای مختار عثمانی و اتریش و جمعی از رجال کشور که از تهران خارج شده بودند، به پایتخت بازگشتند، ولی وزیر مختار آلمان و نیمی از وکلای مجلس، به قم مهاجرت کردند و یک «کمیته دفاع ملی» تشکیل دادند (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۴۷-۲۴۰). کمیته دفاع ملی، تحت رهبری پرنس روس وزیر مختار و کنت کانیتس وابسته نظامی سفارت آلمان، بر ضدروس و انگلیس اعلام «جهاد» نمود (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۵). در نتیجه، در ولایات غربی و جنوبی ایران هیجانی بروز کرد و جمع‌آوری قشون آغاز شد. نیروهای ملی در اصفهان، یزد، کرمان، شیراز، همدان و کرمانشاه، حکومت را در دست گرفتند و ضمن دستگیری یا اخراج کنسول‌ها و عوامل روس و انگلیس از این شهرها، شعبات بانک شاهی را به تصرف خود در آوردند (مجد، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۴۷؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۹۸؛ سایکس، ۱۳۲۳، ج ۲: ۶۸۲-۶۸۹؛ بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۱-۲۰).

پس از مهاجرت ملیون به قم، مستوفی‌الممالک خواستار احضار قشون روس از کرج گردید و قول داد که برای حفظ منافع روسیه و عقد قرارداد با روس و انگلیس اقدام کند. اما اترو مارلینگ خواستار شدند که اعضای کابینه بلا فاصله عوض شوند و فرمان‌فرما، وثوق‌الدوله و عین‌الدوله وارد کابینه شوند (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۵). پس از ترمیم کابینه، مستوفی‌الممالک در ۴ و ۶ دسامبر شرایط دولت ایران را برای بستن قرارداد اتحاد با متفقین به وزرای مختار روس و انگلیس اعلام داشت، ولی سازونوف وزیر خارجه روسیه پیشنهادهای ایران را کاملاً رد کرد. وزارت خارجه بریتانیا نیز تقاضاهای ایران را گزاف خواند؛ و وزارت امور هندوستان از این نگران بود که اتحاد با ایران بر دامنه شورش در این کشور بیفزاید و گذشته از این، کابینه مستوفی‌الممالک را قادر به اجرای تعهداتش نمی‌دانست. در نتیجه، همان‌طور که سازونوف توصیه کرده بود، وزارت خارجه بریتانیا تصمیم گرفت رفتاری سازش‌پذیر و مسالمت‌آمیز را در

پیش گیرد و از دادن پاسخ به پیشنهادات ایران طفره رود و حل موضوع را، که در ماه دسامبر خیلی حساس شده بود، به عملیات نظامی روس‌ها واگذارد (Olson, 1984: 122-126).

مذاکرات درباره اتحاد با متفقین، موجب خشم وزیر مختار آلمان شد و پرنس رویس در یادداشتی که در ۵ دسامبر ۱۹۱۵ به تهران فرستاد، «حکومت ایران را از عقد قرارداد با روس و انگلیس بر حذر داشت و تهدید کرد که در صورت عقد چنین قراردادی ایران، پس از اشغال هند به‌وسیله آلمان، به سرنوشت صربستان و بلژیک دچار خواهد شد» (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۵). در ۱۰ دسامبر نیز تلگرافی به امضای «رجال، علما و تجار» اصفهان خطاب به وزیر مختار آمریکا در تهران (کالدول) مخابره شد که در آن آمده بود:

... عده قلیلی خائن قصد دارند دین و مملکت اسلامی ما را بفروشند و دولت ایران را تحریک کنند تا به نفع روس و انگلیس علیه عثمانی وارد جنگ شود. بدیهی است که ایران و عثمانی یک دین دارند و یکی هستند و حکومت اسلامی ایران نمی‌تواند علیه حکومت اسلامی عثمانی دست به شمشیر ببرد و چنان‌چه هر کسی سعی کند ما را به این سو بکشاند مسلماً خائن به مملکت است و ما از او پیروی نخواهیم کرد؛ و همچنین اگر دولت رسماً چنین قراردادی منعقد کند آن را به رسمیت نخواهیم شناخت». روز بعد، تلگراف دیگری قریب به همین مضمون به امضای «وجوه اعیان قم» به‌دست کالدول رسید (مجد، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۶۲).

مستوفی‌الممالک که کوشش‌هایش برای بازگرداندن وکلای مهاجر و روسای احزاب دموکرات و اعتدال و عقد قراردادی با روس و انگلیس با شکست مواجه شده بود، پس از شکست نیروهای ملی از قشون روس در ساوه و رباط‌کریم، در ۲۴ دسامبر استعفا داد و امواج تار و مار شده مجاهد و ژاندرارم نیز به‌تدریج به کرمانشاه عقب نشستند (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۰۸-۲۶۹).

در ۲۵ دسامبر ۱۹۱۵، عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما کابینه خود را که مورد قبول و طرفدار انگلیس و روس بود تشکیل داد (Olson, 1984: 129). وی بی‌درنگ به پاک‌سازی طرفداران آلمان و عثمانی از ادارات مرکزی و ولایات پرداخت (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۲۲-۳۲۰)؛ و در تلگرافی که به ایالات و ولایات مخابره کرد نوشت: «... قشون دولت بهیه روس به حکم اعلی‌حضرت اقدس همایونی مأمورند از برای دستگیری حضرات اشرار و به هر جا وارد شوند، با کسی کاری ندارند واحدی حق مزاحمت به آن‌ها را ندارد» (اعظام‌قدسی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۲۹-۳۲۸). دولت روسیه نیز در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ اعلامیه مفصلی خطاب به ملت ایران صادر و اعلام کرد: «...»

قشون روس و انگلیس به‌عنوان مملکت‌گیری به این خاک نیامده و دولتین روس و انگلیس مملکت ایران را مقدس و مال خود ایرانیان می‌دانند و بعد از... طرد محرکین آلمانی و تنبیه مزدوران آن‌ها... [و اطمینان از این‌که] دیگر فتنه و فساد تولید نخواهد شد، متدرجاً مراجعت خواهند کرد» (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۲۰-۳۱۹).

ب) تشکیل ارتش ششم عثمانی در بین‌النهرین

از آن‌جا که به درخواست فرمانده کل قوای بریتانیا در منطقه خلیج فارس و دولت بریتانیا، نیروهای روسیه به فرماندهی ژنرال باراتف در دسامبر ۱۹۱۵ پیش‌روی به‌سوی همدان و کرمانشاه را آغاز کرده بودند تا خطوط ارتباطی ترک‌ها را در دجله تهدید و محورهای ارتباطی آلمان‌ها را بین ایران و عثمانی قطع نمایند (مجد، ۱۳۹۰: ۱۷۰) و انگلیسی‌ها نیز قوایی در بصره پیاده کرده و برای حمله به بغداد آماده می‌شدند، برای جلوگیری از این عملیات و ممانعت از پیوستن قشون روس به نیروهای انگلیس در بین‌النهرین، ارتش ششم عثمانی تحت فرماندهی ژنرال فون درگلتس^۱ تشکیل گردید (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۸۰-۲۷۹). وی مأموریت داشت ایران را از وجود نیروهای روس و انگلیس پاک کند و «آزادی و استقلال آینده ایران را تضمین کند» (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۴۹).

ج) تشکیل حکومت موقتی در کرمانشاه

ژنرال فون درگلتس در ژانویه ۱۹۱۶ با عده‌ای از افسران آلمانی وارد کرمانشاه شد و برای سازماندهی و رهبری «نیروهای نظامی ایران»، ستادی تحت عنوان «میسون نظامی ایران و آلمان» تشکیل داد و کلنل بوپ^۲ را به ریاست آن تعیین نمود (همان، ۴۹). چون مسیو واسل وزیر مختار جدید آلمان این بهانه قانونی را گرفته بود که دولت آلمان نمی‌تواند با یک عده ملیون معاهده منعقد کند و بر طبق قواعد بین‌الملل یک دولت فقط با یک دولت متشکل می‌تواند معاهده رسمی امضا نماید (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۸۹-۲۸۸)، اعضای کمیته دفاع ملی و رؤسای مهاجرین در ۱۴ فوریه ۱۹۱۶ نظام‌السلطنه مافی را به ریاست حکومت موقتی و

1- Von Der Goltz

2- Bopp

فرماندهی کل قوا (اعم از داخله و خارجه) برگزیدند (اعظام‌قدسی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۴۹-۳۴۷). اما قوای روس به حکومت موقتی و متحدین فرصت عقد اتحاد را نداد. روس‌ها اردوی ملی را در گردنه بیدسرخ در نزدیکی کنگاور شکست دادند و در ۲۲ فوریه وارد کرمانشاه شدند. اعضای حکومت موقتی و سایر مهاجرین و آلمان‌ها به قصرشیرین و سپس در ۱۰ مه، به خاک عثمانی عقب نشستند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۴۵-۳۳۵).

د) توافق فرمان‌فرما با روس و انگلیس

عملیات موفقیت‌آمیز قوای روس در ایران، روش محافل حاکم را نسبت به دولت‌های روس و انگلیس به‌طور اساسی تغییر داد. در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۶، احمدشاه به وزیر مختار روس و انگلیس اطلاع داد که به کابینه اجازه داده است برای عقد قرار داد اتحاد، با آن‌ها وارد مذاکره شود (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۲). اما به نوشته روزنامه روسی «روسکویه سلوو»، دولتین روس انگلیس دیگر تمایلی به عقد اتحاد با ایران، تحت شرایط قبلی، نداشتند (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۲۱). به‌نظر انگلیسی‌ها، پرداخت رشوه به احمدشاه و وزیر اصلی‌اش (فرمان‌فرما) و جلب اطمینان آن‌ها، از عقد هر گونه اتحادی بهتر و مناسب‌تر بود (Olson, 1984: 130).

در اجرای این سیاست، وزیر مختار روس و انگلیس و فرمان‌فرما توافق نمودند که روس‌ها بریگاد (تیپ) قزاق ایران را به دیویزیون (لشکر) تبدیل نمایند و نیروی آن را به ۱۰ الی ۱۱ هزار نفر افزایش دهند و بریتانیا نیز یک نیروی پلیس ۱۱ هزار نفری تحت فرماندهی افسران انگلیسی و هندی در جنوب ایران تشکیل دهد (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۸). قرار شد که تجهیز و نگهداری این دو قوه در مدت جنگ، به‌دست دولت روس و انگلیس صورت گیرد و یک کمیسیون مختلط مالی نیز تعیین می‌شد تا مصرف ۲۰۰ هزار تومان کمک ماهیانه دولتین را تحت نظارت قرار دهد (سایکس، ۱۳۲۳، ج ۲: ۶۹۳).

ه) از توافق سه‌جانبه ایران، روس و انگلیس تا اشغال همدان توسط قوای عثمانی

پس از تصرف کرمانشاه و رفع تهدید آلمان و عثمانی، کابینه فرمان‌فرما به ناچار جای خود را به کابینه فرمان‌بردارتر سپهدار داد. به محض تشکیل کابینه در ۲ مارس ۱۹۱۶، وزیر مختار روس و انگلیس برای گرفتن موافقت کتبی دولت سپهدار با تأسیس «تفنگ‌داران جنوب ایران»^۱

1- South Persia Rifles

و تقویت بریگاد قزاق ایران مذاکره با این دولت را آغاز نمودند (Olson, 1984: 144-146). در ۲۷ مه، کابینه سپهدار موضوع عقد قراردادی را مطرح کرد که معلوم بود شرایط آن در پتروگراد نوشته شده است. پیشنهاد سپهدار شامل این دو بند بود: «۱- افزایش بریگاد قزاق به ۱۰ هزار نفر، به اضافه ۳۰ افسر روسی و تقبل هزینه این نیروها [یعنی نیروی قزاق و نیروی پلیس جنوب] تا چند ماه پس از پایان جنگ؛ ۲- پرداخت ۲۰۰ هزار تومان در ماه، تا به وسیله کمیسیون مختلطی که برای کل دستگاه مالی کشور تشکیل می‌شود، در مدت ۱۵ تا ۲۰ سال مصرف گردد» (Olson, 1984: 145-146).

در پاسخ به این درخواست، پاسخ نهایی دولت‌های روس و انگلیس در ۱۹ ژوئیه توسط وزرای مختار دو کشور تسلیم دولت ایران شد و بعد از تکمیل مذاکرات، در اول اوت، متن همان پیش‌نویس، طی یادداشت مشترکی رسماً به دولت ایران فرستاده شد. سپهدار رئیس‌الوزرا، پس از مشورت با اعضای کابینه، در ۵ اوت موافقت دولت ایران را با شرایط و پیشنهادات سفارتین اعلام داشت و در ضمن خواستار تشکیل یک نیروی نظامی جدید در تهران شد (Olson, 148). برای متن یادداشت مشترک مورخ ۱۹ ژوئیه- اول اوت ۱۹۱۶ روس و انگلیس، ر. ک. به: سفیری، ۱۳۶۴: ۳۱۷-۳۱۵؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۲۵-۵۲۳؛ و برای جوابیه مورخ ۵ اوت دولت ایران، ر. ک. به: بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۵-۲۴).

در اجرای این توافق، در مارس ۱۹۱۶ یک میسیون نظامی- سیاسی به ریاست ژنرال پرسی سایکس وارد بندرعباس شد و تشکیل پلیس جنوب را آغاز کرد. وظیفه رسمی این میسیون که تحت رهبری عمومی وزارت خارجه بریتانیا و در مسائل نظامی زیر نظر وزارت جنگ و فرماندهی ارتش هند بود، «اعاده قانون و نظم به سود دولت‌های ایران و انگلیس بود» (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۸). دولت روسیه نیز ۲۹ افسر روسی را به ایران فرستاد تا به سازمان‌دهی نیروی جدید به استعداد ۱۱ هزار سرباز بپردازد (مجد، ۱۳۹۰: ۲۱۶). در ۱۰ اوت ۱۹۱۶، روزنامه قفقازی «آچیق سوز» در مقاله مهمی تحت عنوان «روس- انگلیس- ایران» نوشت: «قضیه نظام و مالیه ایران» که در نتیجه ائتلاف روس و انگلیس و ایران حل و فصل گردیده، در حقیقت مهم‌ترین اساس‌های همان ائتلاف مشهور روس و انگلیس را که در سال ۱۹۰۷ ما بین دولتین روس و انگلیس در خصوص ایران انعقاد یافته بود تشکیل می‌دهد. حکومت سپهسالار اعظم (سپهدار) به موجب ائتلافی که با دولتین روس و انگلیس منعقد نموده، معاهده ۱۹۰۷ را رسماً تصدیق کرده است «برای تشخیص این‌که تصدیق مزبور از نظر حقوق چه طرزى را فراهم می‌سازد، طرز اداره و احوال مصر را می‌توان مثال آورد. فرقی که در این

صورت مابین مصر و ایران موجود می‌باشد این است که حامی مصر تنها دولت انگلیس است و حامی ایران دولتین روس و انگلیس خواهند بود» (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۶۸-۳۶۷). مبادله یادداشت‌ها میان سفارت‌های روس و انگلیس و دولت ایران، هم‌زمان بود با پیش‌روی سریع سربازان عثمانی در داخل خاک ایران و عقب‌نشینی قشون روس. ارتش ششم عثمانی پس از تسلیم شدن نیروهای انگلیسی در کوت‌العماره، قوای قابل‌ملاحظه‌ای را از این جبهه آزاد و تحت فرماندهی ژنرال علی احسان‌بیک به مقابله با روس‌ها در ناحیه خانقین فرستاده بود. ترک‌ها در اوایل ژوئن خانقین و قصرشیرین، در ژوئیه کرمانشاه و در ۱۱ اوت همدان را به تصرف خود در آوردند (اعظام‌قدسی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۷۹ - ۳۷۷). با تهدید شدن پایتخت از سوی قوای عثمانی، در ۱۲ اوت سپه‌سالار از کار برکنار شد و میرزا احسن‌خان وثوق‌الدوله (که از نظر شاه نامطلوب ولی مورد پسند وزرای مختار روس و انگلیس بود) مأمور تشکیل کابینه شد (Olson, 1984: 149).

به نوشته مورخ‌الدوله سپهر، «مژده ورود عساکر عثمانی به همدان، چون طلیعه خورشید امید نزد اهالی تهران اثر بخشید؛ اما این خبر در میان مصادر امور، حکم صاعقه محرقه را داشت و ایشان خواهی نخواهی به خیال فرار افتادند» (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۶۹). تخلیه شهر ابتدا از طرف سفارت انگلیس توصیه شد (سایکس، ۱۳۲۳، ج ۲: ۶۹۲). قرار بود شاه و دولت را به ساری منتقل کنند ولی حاج‌میرزا یحیی دولت‌آبادی (از سران ملیون مهاجر که در آن تاریخ در استانبول حضور داشت)، در مجلس مشاوره‌ای که به‌منظور بررسی اوضاع ایران تشکیل شده بود، انور پاشا وزیر جنگ عثمانی را قانع ساخت که «تجاوز اردوی مشترک عثمانی و ایرانی از همدان، با وجود نگرانی که از نگاهداری بغداد هست، خطرناک می‌باشد». بنابراین، در همان روز انور پاشا به فرمانده اردوی همدان دستور داد که از پیش‌روی به سمت تهران خودداری کند و «تهران از تهدید حمله این قشون فراغت یافت» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۶-۳۵). با عقب‌نشینی قوای روس، اعضای حکومت موقتی بار دیگر در کرمانشاه مستقر گردیدند و به مدت ۹ ماه در نواحی غربی ایران حکومت کردند (ر. ک. به: سپهر، ۱۳۳۶: ۲۹۱-۲۸۰).

و) سقوط بغداد و خروج قوای عثمانی از ایران

در زمستان ۱۹۱۶-۱۹۱۷ به‌علت سرمای سخت، هیچ‌گونه عملیات جنگی قابل‌اهمیتی میان نیروهای ترکیه و روس صورت نگرفت؛ اما ارتش بریتانیا در دسامبر ۱۹۱۶ حمله را آغاز

کرد و در فوریه ۱۹۱۷ ارتش ششم عثمانی را در کوت‌العماره شکست داد (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۶۸-۶۷). با تهدید شدن بغداد، در ۱۶ فوریه به قوای عثمانی و تشکیلات آلمانی تلگرافی دستور داده شد که ایران را تخلیه کنند؛ حکومت موقتی و ملیون ایران نیز به ناچار کرمانشاه و غرب کشور را ترک نمودند و دوباره به خاک عثمانی پناهنده شدند (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۹۶-۲۸۰؛ سایکس، ۱۳۲۳، ج ۲: ۷۴۳).

در ۱۱ مارس ۱۹۱۷، بغداد به تصرف قشون انگلیس درآمد. سپاه ژنرال باراتف نیز که وظیفه‌اش انجام عملیات جنگی در مناطق کوهستانی بود، در ۲ مارس همدان و تا ۱۰ مارس کرمانشاه را اشغال کرد و در اواخر مارس، وارد خانقین گردید. به این ترتیب، جناح چپ جبهه قفقاز به نیروهای بریتانیا در بین‌النهرین پیوست و «خطر مداخله نظامی آلمان-عثمانی در ایران عملاً منتفی گردید» (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۶۹-۶۸).

ی) خطر تجزیه ایران و معجزه انقلاب روسیه

وزرای مختار روس و انگلیس پس از آن‌که بار دیگر بر عرصه سیاست ایران مسلط شدند، جداً خواستار اجرای مفاد توافق سه‌جانبه سپه‌سالار گردیدند. مارلینگ وزیر مختار انگلیس در یادداشت مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۱۷ خود به دولت ایران، توجه دولت و وثوق‌الدوله را به طفره و تعلل‌های طولانی‌اش نسبت به اجرای مفاد قرارداد سپه‌سالار، دایر به توسعه اختیارات کمیسیون مختلط مالی، جلب کرد و با اطمینانی که از نیاز مالی دولت ایران داشت، «تهدید نمود که اگر دولت ایران تا اول فوریه ۱۹۱۷ به مفاد قرارداد عمل نکند، کل قرارداد و در نتیجه آن کمک مالی به دولت ایران را لغو خواهد کرد» (Olson, 1984: 175-176).

وثوق‌الدوله در شرایطی به ریاست وزرا رسیده بود که نیروهای عثمانی در حال پیش‌روی به‌سوی قزوین بودند و علی‌رغم حمایت وزرای مختار روس و انگلیس، در تشکیل کابینه با مشکل مواجه بود. وی بعد از تشکیل کابینه، در اول سپتامبر فیروزمیرزا نصرت‌الدوله (فرزند ارشد فرمان‌فرما و وزیر عدلیه کابینه‌اش) را به نزد مارلینگ فرستاد تا به او بگوید که «دولت او مایل به اجرای سریع قرارداد سپه‌سالار است و کابینه قصد ندارد آن را رد کند. ولی با توجه به اوضاع جاری کشور و خشم عمومی علیه کابینه سپه‌سالار (که استقلال ایران را با امضای این قرارداد فروخته است) و این‌که کابینه هنوز بر پایه محکمی استوار نیست که بتواند فوراً این قرارداد را بدون به خطر افکندن موقعیت خود، به اجرا بگذارد» و از وی بخواهد که وضعیت وثوق‌الدوله را

درک کند و «اجرای قرارداد را به حصول شرایط مساعد موکول نماید». مارلینگ این اظهارات را پذیرفته و اولین قسط کمک مالی ۲۰۰ هزار تومانی را، به اضافه موراتوریوم^۱، در اختیار وثوق‌الدوله قرار داده بود تا به این وسیله دولت ایران در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و تشکیل پلیس جنوب و تجدید سازمان بریگاد قزاق را سرعت بخشد (Olson: 150-51). در ژانویه ۱۹۱۷، آن شرایط مساعدی که وثوق در انتظارش بود فرا رسیده بود. بنابراین در پاسخ به التیماتوم ۲۳ ژانویه مارلینگ، در ۳۱ ژانویه یادداشتی «دوستانه» [اصل] به سفارت انگلیس فرستاد و در آن پذیرفت که «با مشاوره با روس و انگلیس، مشاوران خارجی را برای کنترل تجدید سازمان مالی کشور استخدام کند» و در ۱۳ مارس، پلیس جنوب را به رسمیت شناخت (Olson, 1984: 176-177). اقدام بسیار مهم دیگر وثوق‌الدوله در اجرای نیات وزرای مختار روس و انگلیس این بود که در ۲۷ فوریه ۱۹۱۷، درخواست ویلسن رئیس جمهور آمریکا را برای قطع روابط دیپلماتیک ایران با آلمان و اعلان جنگ به آن کشور رد کرد (مجد، ۱۳۹۰: ۳۵۳-۳۳۷). بنابراین، با توجه به این‌که نیروهای روس و انگلیس در آناتولی و بین‌النهرین در حال پیش‌روی بودند و علی‌الظاهر شکست متحدین در جنگ قطعی به‌نظر می‌رسید، بدیهی بود که در پایان جنگ، تمام شهرهای واقع در حوزه اقتصادی روس به موجب پیمان قسطنطنیه ضمیمه خاک روسیه می‌شد و بقیه نیز به کام استعمار انگلیس فرو می‌رفت؛ اما این بار نیز معجزه‌ای به وقوع پیوست و استقلال از دست رفته ایران را نجات داد. این معجزه، انقلاب مارس ۱۹۱۷ روسیه بود که به سقوط رژیم تزاری روسیه انجامید (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۹۶-۹۵).

نتیجه‌گیری

جنگ جهانی اول اگرچه، مانند یک معجزه، ایران را از تقسیم شدن میان روس و انگلیس نجات داد و از نو حکومت مشروطه در کشور برقرار گردید، لیکن دولت ایران نتوانست از فضای بازی که در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی به‌وجود آمده بود، استفاده کند. با اعلان جنگ دولت عثمانی به متفقین در اول نوامبر ۱۹۱۴، قطعی به‌نظر می‌رسید که آتش جنگ به ایران هم سرایت خواهد کرد. اما دولت ایران متوجه این واقعیت نشد که علی‌رغم مظالم گذشته روس

۱- چون به‌علت جنگ و عملیات نظامی متفقین و متحدین در خاک ایران وضع مالی و اقتصادی کشور به سبب عدم دریافت مالیات و کاهش عایدات دچار بحران شده بود، دولت ایران در صدد استفاده از حق موراتوریوم (استمهال) برآمده و موافقت روس و انگلیس را برای به تعویق انداختن اقساط بدهی‌های خود به دولتین (به‌میزان ۳۰ هزار لیر در ماه) تا پایان جنگ جلب کرده بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۵۳۱-۵۲۶).

انگلیس نسبت به ایران و کینه و نفرت شدید ایرانیان به روس و انگلیس مصالح ایران اقتضا می‌کرد که از نیاز متفقین به اتحاد با ایران (برای انتقال قوای خود به جبهه اروپا و همچنین، جلوگیری از تبدیل شدن جنگ عثمانی با متفقین به جنگ عالم اسلام با متفقین) استفاده کند و با گرفتن امتیازات سیاسی و ارضی و کمک مالی و نظامی از روس و انگلیس و بسیج افکار عمومی در اجرای این سیاست، استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ نماید. روسیه همسایه قدرتمند شمالی و بریتانیا همسایه نیرومند شرقی و جنوبی ایران بودند، در حالی که آلمان از نظر جغرافیایی با ایران بسیار فاصله داشت و امپراتوری عثمانی هم، با وجود هم‌کیش بودن، از دیگر دشمنان تاریخی ایران بود. دولت ایران، به‌جای اتحاد با روس و انگلیس، اعلان بی‌طرفی کرد. عثمانی‌ها این بی‌طرفی را نقض کردند و آذربایجان را تحت اشغال خود در آوردند، انگلیسی‌ها هم متقابلاً خوزستان و جنوب ایران را تصرف کردند و به این ترتیب، خاک ایران عرصه تاخت و تاز نیروهای متحدین و متفقین گردید.

در این میان، وجود دودستگی و اختلاف نظر بین وکلای مجلس، اعضای کابینه و احزاب سیاسی ایران و سرسپردگی شخص احمدشاه و وزرای اصلی او به روس و انگلیس، بیش از پیش بر تزلزل و بی‌ثباتی کابینه‌ها و گسترش اغتشاش و هرج و مرج در کشور و تضعیف دولت افزود و در نهایت، به توافق سه‌جانبه روس-انگلیس-ایران در اوت ۱۹۱۶ و تحت‌الحمایگی ایران انجامید. با ورود ایالات متحده آمریکا به صف متفقین و درخواست آن دولت از ایران برای قطع روابط دیپلماتیک با آلمان و اعلان جنگ به آن کشور، فرصت دیگری پیش آمد تا دولت ایران در سیاست خود تجدیدنظر کرده با متفقین متحد شود؛ لیکن وابستگی احمدشاه و رئیس‌الوزرای او وثوق‌الدوله به روس و انگلیس موجب شد که دولت ایران نه تنها رسماً تقاضای آمریکا را رد کند بلکه مواد اصلی توافق ۱۹۱۶ را نیز که معلق مانده بود، به‌طور کامل اجرا کند. اما این بار هم معجزه‌ای به وقوع پیوست و ایران از تقسیم شدن میان روس و انگلیس رست و این معجزه، انقلاب مارس ۱۹۱۷ روسیه بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس (۱۳۶۵). ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، جلد اول (دو جلد). تهران: انتشارات کیهان.
- اعظام‌قدسی، حسن (۱۳۴۹). *خاطرات من؛ یا روشن شدن تاریخ صدساله*. جلد اول (دو جلد).

- تهران: انتشارات ابوریحان.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷-۱۳۶۳). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران؛ انقراض قاجاریه**، جلد اول (دو جلد)، چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خواجانه‌نوری، محمود (۱۳۴۹). **تاریخ عمومی؛ از وستفالی تا جنگ دوم جهانی**. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). **حیات یحیی**، جلد سوم و چهارم (چهار جلد)، چاپ چهارم. تهران: انتشارات عطار و انتشارات فردوسی.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). **تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۰۰-۱۹۲۵**. تهران: انتشارات پازنگ.
- رایت، دنیس (۱۳۵۹). **انگلیسی‌ها در میان ایرانیان؛ دوره قاجاریه، ۱۷۸۷-۱۹۲۱**، ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سایکس، پرس (۱۳۲۳). **تاریخ ایران**، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، دو جلد، چاپ دوم. تهران: چاپخانه رنگین.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶). **ایران در جنگ بزرگ، ۱۹۱۴-۱۹۱۸**. تهران: انتشارات بانک ملی ایران.
- سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴). **پلیس جنوب**، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری‌فشارکی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۸-۱۳۷۲). **سیمای احمدشاه قاجار**، جلد اول (دو جلد). تهران: نشر گفتار.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). **روس و انگلیس در ایران، ۱۸۶۴-۱۹۱۴**، ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- لنزوسکی، جورج (۱۳۵۶). **رقابت روسیه و غرب در ایران**، ترجمه اسماعیل رائین، چاپ دوم. تهران: انتشارات جاویدان.
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۰). **انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول**، ترجمه مصطفی امیری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- میروشنیکف، ل.ی. (۱۳۵۷). **ایران در جنگ جهانی اول**، ترجمه ع. دخانیاتی، چاپ دوم. تهران: انتشارات فرزانه.
- نخجوان، محمد (۱۳۱۷). **تاریخ نظامی جنگ بین‌المللی، ۱۹۱۴-۱۹۱۸**. تهران: چاپخانه مجلس.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۶۸). **نگاهی به تاریخ روابط بین‌الملل، از ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ب) منابع انگلیسی

- Behnam, Anouchirvan (1957). **Les Puissance et al. Perse, 1907-1921**, Montreaux: Imprimerie Ganguin & Lau bscher S.A.
- Olson, Wm. J. (1984). **Anglo-Iranian Relations during World War I**, London: Gainsborough House.
- Saifpour Fatemi, Nasrollah (1952). **Diplomatic History of Persia, 1917-1923, Anglo-Russian Powr Politics in Iran**, NewYork: Russell F. Moore Company Incorporated.